

دیدگاه ابن عربی در باب وحی

علی زمانی قشلاقی*

چکیده

یکی از اصلی ترین ارکان و اصول ادیان توحیدی، اصل نبوت است که خود مبتنی بر وحی است. در اینکه حقیقت وحی چیست و تنزل و دریافت آن چگونه است، آیا از سنخ کشف و شهودهای عرفانی است که از طریق تهذیب نفس به دست می آید یا با آن متفاوت است؟ میان متفکران اسلامی و غیراسلامی دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است، که به دلیل اهمیت این موضوع و نیز طرح شبهات متعددی که گاه به عارفان هم نسبت داده می شود، در این نوشته می کوشیم تا با طرح دیدگاه یکی از برجسته ترین عارفان مسلمان، یعنی ابن عربی، به این مسئله و پاسخ برخی شبهات مربوط به آن پردازیم. بنابراین هدف این نوشته تبیین دیدگاه عارفان در زمینه حقیقت وحی، نزول و دریافت آن و پاسخ به برخی شبهات مربوط به آن است.

آنچه از این تحقیق به دست می آید این است که وحی حقیقتی دور از دسترس عرفا و موهبتی الهی است که به هر یک از بندگانش که بخواهد عطا می کند؛ بنابراین هیچ کس از راه تهذیب نفس و مجاهدت و ریاضت نفسانی به آن دست نمی یابد. وحی حقیقتی است که از سوی خدای متعال نازل می شود و تنزیل آن جز به اراده او انجام نمی گیرد و فرشتگان وحی نیز جز با امر الهی بر هیچ کس فرود نمی آیند و نقش انبیا و قوای وجودی آنان در طی نزول وحی فقط اظهار و نمایاندن آن است و هیچ گونه فاعلیتی ندارند و حتی الفاظ وحی قرآنی نیز از جانب خداوند القا شده است. بنابراین نه ذهنیات پیامبر و نه فرهنگ زمانه ایشان در حقیقت وحی تأثیری نداشته است.

کلیدواژه‌ها

وحی، ابن عربی، چگونگی نزول، مراتب نزول.

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد کلام.

مقدمه

در اینکه حقیقت وحی چیست و چگونه نازل شده و از سوی انبیا چگونه دریافت می‌شود و اقسام آن و ویژگی‌های هر قسم کدام است، موضوعی است که در بین اندیشمندان محل بحث و اختلاف می‌باشد، به ویژه در عصر حاضر که برخی آن را تا حد شعر و شاعری فروکاسته و محصول خیالات انبیا دانسته‌اند.^۱

اهمیت این پژوهش آنگاه روشن می‌شود که با برخی نظریه‌های روشنفکران معاصر درباره حقیقت وحی روبه‌رو می‌شویم که معتقدند قرآن تجربه باطنی و درونی پیامبر است؛ از این رو، روحيات و حالات آن حضرت در این تجربه (قرآن) اثر گذاشته است. از دیدگاه آنها پیامبر خود فاعل و قابل وحی است و در آن موضوعیت دارد، نه طریقت؛ پس وحی را در برخورد با مسائل مربوط به این جهان و علوم روز و جوامع انسانی خطا پذیر می‌دانند. آنان الفاظ وحی و قرآن را ساخته شخص پیامبر دانسته^۲ و وحی و نبوت را مقوله‌ای بسیار عام شمرده‌اند که در نزد اصناف مختلف آدمیان یافت می‌شود و این ادعای خود را برگرفته از نظر عرفا درباره وحی می‌دانند.^۳

بنابراین ما در این نوشته در پی آن هستیم تا با بررسی سخنان یکی از بزرگ‌ترین عرفای مسلمان، درستی و نادرستی سخنان فوق را روشن کنیم.

پیش از طرح دیدگاه ابن عربی درباره وحی، نخست معنای لغوی و کاربردهای قرآنی آن را بیان می‌کنیم تا موضوع بحث مشخص شود؛ سپس گزارش کوتاه و اجمالی درباره مراتب هستی از دیدگاه عرفا ارائه می‌کنیم تا اصطلاحات بکار رفته در فضای روشنی مطرح شوند.

واژه وحی در لغت و قرآن

وحی در لغت به معنای «اشاره سریعی» است که از طریق الهام، اشاره، صوت و یا کتابت واقع می‌شود. ^۱ این واژه در قرآن در موارد متعددی به کار رفته که عبارت است از:

وحی به جماد: «وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا» (فصلت: ۱۲)؛

وحی به حیوان: «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ» (نحل: ۶۸)؛

وحی به غیر انبیا: «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ» (اعراف: ۱۱۷)، و «وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَائِهِمْ» (انعام: ۱۲۱)؛

وحی به انبیا: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رَجَالًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ» (یوسف: ۱۰۹)؛

وحی تسدّی به انبیا و غیر انبیا: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ» (انبیا: ۷۳).

وحی در قرآن در همه موارد به معنایی عام و واحد دلالت می‌کند و از وحی جماد و نبات تا عالی‌ترین مصداق آن، یعنی وحی رسالی را - که وحی به معنای خاص آن است - شامل می‌شود؛ و مجوز استعمال این لفظ و معنای واحد در تمام موارد حتی در ارتباط انبیا با خداوند و وحی رسالی، یک ملاک - یعنی آموزش پنهان همراه با سرعت - است و از باب مشترک معنوی است. ^۲ بنابراین وحی ای که به انبیا نازل می‌شود حقیقت و واقعیتی است که کم و بیش در همه اشیا وجود دارد؛ ولی دارای درجات و مراتب بوده، که حد اعلای آن که موضوع بحث این نوشتار است، وحی نبوی است ^۳ که خدای متعال به طور غیر متعارف و نامحسوس به انبیا می‌دهد، تا آنان را با علوم گوناگون و نیز معارف هدایت بشر آشنا کند. ^۴ نتیجه این تعلیمات به دو دسته قابل تقسیم است: دسته نخست، همان آموزه‌های دینی، یعنی عقاید و اخلاق و احکام است که انبیا مأمور به تبلیغ آن بودند و دسته دیگر، علوم مختلف و اخبار غیبی بود که مختص به خود آنان بود.

مراتب هستی

از دیدگاه عرفا نظام هستی به شش مرتبه تقسیم می‌شود:^۸

۱. مرتبه ذات: به وجود مطلق از تعینات و تجلیات اشاره دارد^۹ که تمام هستی را فرا گرفته است و در تمام مراتب هستی، حضور وجودی دارد و دارای احکام ویژه‌ای است که به خودی خود و با قطع نظر از هر تعینی آن را داراست.^{۱۰}
۲. تعین یا تجلی اول یا حقیقت محمدیه: همان علم حق تعالی به خود از جهت احدیت جمعی است که از آن به «اولین مرتبه معلوم» نیز یاد می‌کنند که حتی انبیا، جز خاتم انبیا و وارثان علم او، از دسترسی به آن محروم‌اند.^{۱۱}
۳. تعین یا تجلی ثانی: تعین ثانی در مقابل تعین اول، همان علم ذات به ذات از حیث الوهیت یا تفصیل است و تفاوت آن با تعین اول در این است که نسبت علمی در تعین اول، اندماجی و اجمالی است ولی در تعین ثانی تفصیلی است.^{۱۲}
- تعین اول و ثانی در قلمرو صقع ربوبی است و عالم در این قلمرو، خود خدای متعال است و تفاوت آن با تعین خلقی که شامل سه مرتبه عقل و مثال و ماده است در این است که تعینات خلقی برای خود ظاهرند و به موجودات هم عرض خود علم دارند؛ اما در تعین اول و ثانی، هیچ ظهور دیگری در عرض یا طول ظهور اشیا برای حق تعالی وجود ندارد.^{۱۳}
۴. عالم عقل: نخستین مرتبه خارج از صقع ربوبی است و موجودات متعلق به آن به دو دسته کروبیان و روحانیان تقسیم می‌شوند که تفاوت آنها در این است که کروبیان تعلق به بدن ندارند ولی روحانیان یا نفوس ناطقه، به بدن تعلق دارند.^{۱۴}
۵. عالم مثال: برزخ بین عالم عقل و عالم ماده است و از تجرد برزخی برخوردار است. عالم مثال به دو عالم مثال متصل و منفصل تقسیم می‌شود. عالم مثال منفصل، همان عالم موجود میان عالم

عقل و عالم ماده است که جدای از انسان و مستقل از اوست ولی عالم مثال متصل، همان عالم خیال است که هر انسانی آن را دارد و وابسته به انسان است.^{۱۵}

۶. **عالم ماده:** همان عالم عناصر است که شامل معدنیات، نباتات، حیوانات و انسان می شود.^{۱۶}

دیدگاه ابن عربی درباره وحی

بعد از مشخص شدن معنای لغوی و کاربردهای قرآنی وحی و نیز آشنایی اجمالی با مراتب هستی، در این قسمت به دیدگاه ابن عربی درباره تعریف وحی و انواع آن، کیفیت نزول و دریافت وحی و مراتب آن می پردازیم.

تعریف وحی

ابن عربی وحی را چنین تعریف می کند: وحی «اشاره‌ای» است که جانشین عبارت می شود. عبارت پلی است که مخاطب از آن گذر می کند تا به معنای مقصود برسد؛ از این رو آن را عبارت می گویند، ولی در وحی عبور از چیزی به چیز دیگر نیست، بلکه اشاره عین مشارالیه و مقصود است و چون به سرعت واقع می شود، فهم و افهام و مفهوم از آن، یک حقیقت است، و وحی در واقع همان مفهوم اول و افهام اول است.^{۱۷}

او در جای دیگر درباره اولین وحی ای که بر انبیا نازل می شود می گوید: وحی، انزال معانی مجرد عقلی - در خواب یا بیداری - در قالب‌های حسی مقید در مرتبه خیال است، و از مدرکات حس در مرتبه محسوس و مرتبه خیال است: «انزال المعانی المجردة العقلية في القوالب الحسية المقيدة في حضرة الخيال، في نوم كان أو يقظة. وهو من مدرکات الحس في حضرة المحسوس... و في حضرة الخيال».^{۱۸}

همانگونه که از عبارت‌های بالا برمی آید وحی نوعی اشاره یا انزال است که به موجب آن

معارفی برای شخص حاصل می‌شود؛ بنابراین یک طریق معرفتی در کنار راه‌های دیگر شناخت همچون طریق عقلی و حسی و تجربی شمرده می‌شود.^{۱۹}

برای آشنایی بیشتر با حقیقت وحی از دیدگاه ابن عربی، به بیان چند نکته درباره حقیقت این اشاره و انزال می‌پردازیم.

اولاً، درک معارف و حیانی از طریق وحی، از سنخ علم حضوری است که پیراسته از هرگونه خطا و اشتباه است؛ از این رو ابن عربی وحی را «اشاره‌ای» می‌داند که جانشین عبارت می‌شود؛ با این تفاوت که در عبارت گذر از لفظ به معنا مطرح است ولی در وحی اساساً عبور از چیزی به چیز دیگر مطرح نیست، بلکه اشاره عین مشارالیه و مقصود است، و چون به سرعت واقع می‌شود، فهم و افهام و مفهوم از آن، یک حقیقت است. بنابراین وحی از دیدگاه ابن عربی از عصمت برخوردار بوده و خطاپذیر نیست.

ثانیاً، چنان‌که گفته شد نخستین وحی‌ای که بر انبیاء نازل می‌شود، انزال معانی مجرد در قالب‌های حسی است. حقیقت این انزال از دیدگاه ابن عربی از دو جهت قابل بررسی است: یکی از جهت وحی‌کننده و دیگری از جهت وحی‌شونده. او از جهت وحی‌کننده معتقد است که وحی در واقع همان تجلی ذاتی پروردگار است؛ به همین دلیل هنگام وحی ملائکه مدهوش: «إِنَّ اللَّهَ إِذَا تَكَلَّمَ بِالْوَحْيِ، كَانَهُ سِلْسَلَةٌ عَلَيَّ صَفْوَانٌ صَعِقَتِ الْمَلَائِكَةُ»^{۲۰} و کوه متلاشی: «فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا»^{۲۱} و حضرت موسی علیه السلام مدهوش: «وَوَخَّرَ مُوسَى صَعِقًا» (اعراف: ۱۴۳) می‌شود؛^{۲۲} بنابراین حقیقت انزال از ناحیه وحی‌کننده، تجلی است اما از ناحیه وحی‌شونده، ترقی روحی^{۲۳} و تلقی وحی از طریق قوای ادراکی^{۲۴} اوست. پس فاعل وحی خود خدای متعال بوده و وجود پیامبر محل تجلی و منعکس‌کننده آن در عالم ماده است و هیچ‌گونه فاعلیتی ندارد که توضیح این مطلب در ادامه خواهد آمد.

ثالثاً، این معانی مجرد عقلی که در مرتبه عقل، فارغ از هرگونه صورت ذهنی، لفظ و صوت است، با عبور از مرتبه خیال به صورت مفهوم و صورت ذهنی ظهور می‌کند و سرانجام با رسیدن به عالم ماده به صورت صوت و لفظ و حروف و کلمات ظاهر می‌گردد؛^{۲۵} بنابراین، این قوای پیامبر نیست که سازنده الفاظ وحی است؛ بلکه خصوصیت وحی این است که در هر مرتبه‌ای از وجود متناسب با آن مرتبه تجلی و ظهور می‌یابد. پس در مرتبه مادی پیامبر اکرم ﷺ در قالب صوت و لفظ بروز و ظهور پیدا می‌کند.

رابعاً، وحی و انزال معانی مجرد در خواب و بیداری امکان‌پذیر است و به اعتقاد ابن عربی شروع وحی با رؤیا است و آغاز وحی به پیامبر اکرم ﷺ طبق روایتی که از عایشه نقل شده است^{۲۶} در شش ماه نخست رسالت آن حضرت از طریق رؤیا بود. البته سزاوار هم این است که آغاز وحی با رؤیا باشد؛ زیرا وحی در آغاز باید به گونه‌ای باشد که با حس متناسب‌تر است و سپس به امور مجرد و خارج از حس ارتقا یابد. البته مراد از وحی در اینجا وحی تشریحی است.^{۲۷}

نکته دیگر اینکه تعریف ابن عربی از وحی، تعریف عامی است که همه اقسام وحی بشری را دربر می‌گیرد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که اقسام وحی در نظر او دارای یک حقیقت و یک معنا است؛ با این تفاوت که دارای درجات و مراتب متعدد با مخاطبین متفاوت می‌باشد؛ برای مثال، وحی رسالی که مختص انبیا است برای کسانی که به آن مقام راه نیافته‌اند، قابل درک نیست؛ زیرا اختصاصی الهی است که از راه تلاش و عمل و مکاشفه کسب نمی‌شود، بلکه فضلی است که از جانب پروردگار به آنان اعطا شده است. ابن عربی در اینجا سخنی دارد که بیان آن خالی از لطف نیست. او در این باره می‌گوید برای کسی که در نبوت تشریح^{۲۸} و در رسالت، وی را ذوقی نیست، سخن گفتن از آن بر وی حرام است. بنابراین چگونه من و امثال من و کسانی که به مقام شریعت و رسالت بار نیافته‌اند، از مقامی که به آن نرسیده‌ایم و حالی که نچشیده‌ایم سخن گوئیم؟!

فمقام التبلیغ هو المعبر عنه بالرسالة لا غیر - و ما توقفنا عن الکلام فی مقام الرسول و النبی صاحب الشرع، إلا أن شرط أهل الطريق فیما یخبرون عنه من المقامات و الأحوال أن یتکون عن ذوق، و لاذوق لنا، و لالغیرنا، و لالمن لیس بنبی صاحب شریعة، فی نبوة التشریح و لافی الرسالة. فکیف نتکلم فی مقام لم نصل إلیه، و علی حال لم نذقه، لأنا و لا غیر من لیس بنبی ذی شریعة من الله و لارسول؟^{۲۹}

او در جای دیگر می گوید: وحی از جانب خداوند است، نه از جانب نفس انبیا و یا از افکار و ساختار ایشان؛ چنان که خداوند می فرماید: «تنزیل من حکیم حمید» (فصلت: ۴۲) و نیز فرمود: «لایأتیه الباطل من بین یدیه و لامن خلقه» (همان) و این به خاطر آن است که کتابی که بر پیامبر وحی شده از جانب خداوند است، نه از جانب انسان و اندیشه اش.^{۳۰}

بنابراین فاعل و قابل وحی دو شخص است؛ از سوی یکی انزال و تجلی، و از سوی دیگری ترقی و دریافت وحی است. البته این تجلی و انزال در هر مرتبه ای از مراتب هستی متناسب با همان مرتبه، ظهور و بروز می یابد و ظهور آن در عالم ماده در قالب اصوات و الفاظ می باشد؛ پس کلمات وحی نیز از سوی خداوند است؛ چنان که ابن عربی بدان تصریح دارد:

و ظهر [القرآن] فی قلبه علی صورة لم یتظهر بها فی لسانه فإن الله جعل لكل موطن حکما لایکون لغیره و ظهر فی القلب إحدى العین فجسده الخیال و قسمه فأخذہ اللسان فصیره ذا حرف و صوت و قید به سمع الأذان و أبان إنه مترجم عن الله لاعن الرحمن لما فیه من الرحمة و القهر و السلطان فقال فأجره حتى یسمع کلام الله فتلاه رسول الله ﷺ بلسانه أصواتاً و حروفاً سمعها الأعرابی بسمع أذنه فی حال ترجمته فالكلام لله بلاشک.^{۳۱}

انواع وحی

از نظر ابن عربی وحی از جهت داشتن یا نداشتن واسطه طبق آیه «و ما کان لبشر ان یکلمه الله الا وحیا او من وراء حجاب او یرسل رسولا» (شوری: ۵۲) به چند قسم تقسیم می شود:

۱. وحی بی واسطه

وحی بی واسطه، پدیده ای است که خداوند به دل های بندگانش بدون واسطه القاء می کند و با آنان در دل هایشان حدیثی می گوید که کیفیت این گفتن و شنیدن معلوم نیست، نه حدی می پذیرد و نه خیال می تواند به آن صورت بخشد. با این حال آن را تعقل می کند ولی نمی داند که چگونه و از کجا آمده و سببش چه بوده است.^{۳۲} این القای الهی و معارف غیبی که بنده آن را در نفس خود می یابد، از سنخ وحی تشریحی و اخبار از حلال و حرام است، بلکه از قبیل معارفی است که موجب افزایش علم عبد به معبود و یا اخبار به صدق حکمی شرعی و امثال آن می باشد، که در تمام این موارد شخص باید طبق شرع پیامبر زمان خود عمل کند.^{۳۳}

۲. وحی با واسطه، که دو قسم است:

۲.۱. سخن گفتن از پس حجاب که گونه های مختلفی دارد: گاهی از پس حجاب صورتی، با بشر سخن می گوید؛ گاهی نیز بشریت انسان، حجاب می گردد؛ گاهی هم از پس حجاب شیئی مانند درخت یا بشر سخن می گوید.^{۳۴}

۲.۲. فرستادن رسول که به دو صورت انجام می شود:

۲.۲.۱. گاهی خداوند با واسطه رسولی از جنس ملک یا بشر سخن می گوید:^{۳۵} «نزل به الروح الامین علی قلبک» (شعرا: ۱۹۳)؛ در این قسم از وحی، نبی همانند شاگردی در حضور فرشته حاضر می شود و حکمی را که از جانب خداوند آورده است، دریافت می کند و به انجام آن مکلف می شود، و ملزم به پیروی از

۲،۲،۲. گاهی نیز با واسطهٔ رسولی از جنس بشر با آنها سخن می‌گوید: «فاجره حتی یسمع کلام الله» (توبه: ۶)؛ در این آیه، کلام را به خداوند نسبت می‌دهد و واسطهٔ کلام خداوند نیز باید رسول الله باشد؛ زیرا نه اصحاب آن حضرت و نه آن اعرابی - که در این آیه به او اشاره شده است - آن را جز از زبان رسول الله نشنیدند.^{۴۲}

همانطور که از عبارات‌های بالا پیداست، از دیدگاه ابن عربی انواع وحی در تمام مراتب نزول به خداوند منتسب است؛ چنانچه در جاهای متعدد به صراحت بیان می‌کند که وحی به معنای خاص - یعنی وحی تشریحی در انبیا و رسولان - اختصاصی الهی است که از راه تلاش و عمل و کشف به دست نمی‌آید، بلکه فضل و نعمتی از جانب خداوند می‌باشد^{۴۳} که با بعثت رسول مکرم اسلام ﷺ پایان یافته است.^{۴۴} بنابراین هیچ عارفی توان رسیدن به آن جایگاه عظیم الهی را ندارد تا بتواند چیزی همتای وحی نبوی بیاورد.

چگونگی نزول وحی

در نبوت تعریفی که خبر دادن از معرفت ذات حق و اسما و صفات او است،^{۴۵} ولی خدا حکم را از مقام قرب می‌گیرد؛ چنان که در زمان حضرت موسی ﷺ، حکم یعنی «مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا» (کهف: ۶۸) از حضرت خضر ﷺ بدون وساطت فرشته و از مقام قرب ظاهر گردید. ولی در نبوت تشریحی که خبر دادن از معرفت ذات و صفات و اسما و نیز ابلاغ احکام و تأدیب به اخلاق و خویهای نیک و تعلیم به حکمت و قیام به سیاست است،^{۴۶} تشریح جز به واسطه فرشته روح نیست.^{۴۷}

کیفیت نزول وحی از طریق فرشته چنین است که فرشتگان جز به امر خدای متعال نازل

نمی‌شوند؛ البته نه به این معنا که خداوند آنان را از مرتبه خطاب، به انزال و فرود آمدن امر فرماید، بلکه اینگونه است که وقتی خدای متعال می‌خواهد به بشر وحی نماید آن را در نفس فرشتگان القا می‌کند. سپس آنان از وحی‌ای که در نفسشان القا شده است، خود را شایسته آن نیافته و پی می‌برند که باید نازل شوند و آن مطالب را به بشر القا کنند؛ آنگاه صورت کسی را که قرار است بر او نازل شوند در قالب صورت‌هایی می‌بینند و از آن صور، صاحب صورت را در زمین شناخته و بر او فرود می‌آیند و آن چه را که به آنها القا شده است، به او القای می‌کنند که از این القا، به شرع و وحی تعبیر می‌شود. و این نوع از وحی مختص بشر است. این القا اگر به حکم صفت به خداوند نسبت داده شود، قرآن و فرقان و تورات و زبور و انجیل و صحف نامیده می‌شود و اگر به حکم فعل به خداوند نسبت داده شود، حدیث و خبر و رأی و سنت نامیده می‌شود. البته گاهی نیز از مرتبه خطاب به امر خداوند نازل می‌شوند و سخن جبرئیل به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از قول خدای متعال که فرمود: «وَمَا نَنْزِلُ إِلَّا بِأَمْرِ رَبِّكَ لَهُ مَا بَيْنَ أَيْدِينَا وَمَا خَلْفَنَا وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ وَمَا كَانَ رَبُّكَ نَسِيًّا» (مریم: ۶۳)، در بردارنده هر دو وجه تنزل فرشتگان است.^{۴۸}

البته نزول فرشته و وحی بر انبیا به دو صورت انجام می‌شود: یا فرشته و وحی، آن را بر قلب انبیا نازل می‌کند و یا به صورت جسدی از خارج فرود می‌آید و آنچه را که آورده به گوش او القای می‌کند و پیامبر آن را می‌شنود، و یا بر چشمش (به صورت الواح) القای می‌کند و پیامبر آن را می‌بیند و محصول این دیدن همانند محصول شنیدن است و همین طور ممکن است وحی را بر دیگر قوای حساس نبی القا کند. البته این بابی است که خداوند آن را با رسول مکرم اسلام ختم کرد و در نتیجه، هیچ شریعتی بعد از شریعت اسلام نازل نمی‌شود، و حضرت عیسی صلی الله علیه و آله نیز که در آخر الزمان می‌آید، به شریعت اسلام حکم می‌کند.^{۴۹}

همانگونه که از عبارت‌های بالا پیداست، در اینجا نیز ابن عربی بر صرف قابل بودن پیامبر پای

می فشارد و نزول فرشتگان و به تبع آن نزول وحی را جز به امر خداوند ممکن نمی داند.

چگونگی دریافت وحی

به اعتقاد ابن عربی، انبیا نخستین ظهور مبادی وحی را در حضرت خیال^{۵۰} و پس از آن در عالم بالاتر درک می کنند؛ از این رو نزول وحی^{۵۱} بر نبی مکرم اسلام نیز بارو یا آغاز می شود؛ زیرا وحی در آغاز باید به گونه ای باشد که با حس متناسب است و سپس به امور مجرد و خارج از حس ارتقاء یابد.^{۵۲} پس آن بزرگواران باید دارای خیال منور باشند تا بتوانند فرشته وحی را در خیال و سپس در مثال مطلق مشاهده کنند.^{۵۳}

ابن عربی منشأ اموری که به خیال انسان می آید را به دو دسته تقسیم می کند: گاهی آنچه را که به خیال انسان می آید از خیال خود شخص نشئت می گیرد و ساخته و پرداخته خیال او است. گاهی نیز از امری خارجی نشئت گرفته است که در قالب یک تمثیل روحانی یا تجلی - معروف نزد عرفا - بر خیال شخص وارد می شود. بنابراین به اعتقاد او وحی و فرشته ای که بر انبیا نازل می شود، حقیقتی خارج از خیال نبی است، از این رو هنگامی که فرشته وحی بر پیامبر نازل می شد تا حکم یا خبری را به او برساند، در اثر برخورد روح انسانی و صورت ملکی - که هر دو از نور و یکی شنونده و دیگری القاکننده است - حتی بدن آن حضرت نیز تحت تأثیر واقع شده و حرارت بدنش بالا می رفت و اثرش در چهره آن حضرت نمایان می شد که از آن به «حال» تعبیر می شود که شدید و دشوار است؛ به همین خاطر پیامبر عرق می کرد تا آنکه وحی از او منقطع شده و فرشته باز گردد. البته این حالت در صورتی است که تنزیل بر قلب و به صورت روحانی باشد.^{۵۴}

البته در مقام دریافت وحی همانطور که باید وحی نازل شود، نفس نبی نیز باید عروج و ترقی کند تا بتواند وحی را در خیال و سپس در مثال مطلق دریافت نماید؛ بنابراین هم فرشته وحی که

نازل می‌شود و هم نفس نبوی که برای دریافت وحی ترقی می‌کند باید از خیال عبور نماید؛ زیرا خیال واسطه بین عالم حس و مثال مطلق است. از این رو پیامبر هنگام نزول وحی از محسوسات روزمره فاصله گرفته و با پوشش لباس مثالی از نزد حاضران غایب می‌گشت و هنگامی که وحی منقطع می‌شد، به عالم حس برمی‌گشت. بنابراین پیامبر وحی را در حضرت خیال مطلق و مقید ادراک می‌کرد. همچنین وقتی که فرشته وحی به صورت مردی بر او، متمثل می‌گشت، این تمثّل در حضرت خیال واقع می‌شد؛ زیرا فرشته همانند انسان نیست که در عالم حس موجود باشد، بلکه ملکی است که به صورت انسانی در می‌آید.^{۵۵} بنابراین نقش خیال در فرایند وحی نقشی اساسی است. البته در همه انواع وحی، خیال نقش واسطه‌گری را بازی نمی‌کند، بلکه وحی از این جهت دارای اقسامی می‌باشد که در برخی از اقسام آن، خیال واسطه دریافت وحی است و در برخی اقسام نیز نقشی ندارد.^{۵۶}

از سخنان ابن عربی در این بحث نیز نقش پیامبر در دریافت وحی مشخص شد که صرف دریافت‌کننده است و هیچ‌گونه فاعلیتی ندارد تا بخواهد در لفظ یا محتوای وحی تصرفی کند. یا امور دیگری چون فرهنگ زمان پیامبر در آن تأثیری بگذارد.

مراتب نزول وحی

از نظر ابن عربی وحی مراتب متعددی را می‌پیماید تا به عالم انسانی نازل شود. امر الهی در هر یک از این مراتب که قرار می‌گیرد ویژگی و رنگ آن مرتبه را به خود می‌گیرد؛ بنابراین آن صورتی که در مرتبه عقل ظاهر می‌شود، غیر از صورتی است که در مرتبه نفس یا عرش یا کرسی و مراتب دیگر تجلی می‌یابد و آنگونه که در این مراتب به صورت‌های مختلف ظاهر می‌شود، غیر از صورتی است که در عالم مادی ظهور می‌کند.

اما ترتیب مراتب نزول وحی به قرار زیر است:

- **مرتبه عقل (قلم):**^{۵۷} در مرحله اول، امر الهی که در صورت اسماء الهی است در یک تجلی ارادی بر عقل نازل می شود. به سخن دیگر، خدای متعال با یک تجلی ارادی علوم را به صورت تفصیلی به عقل افاضه می نماید که در مرتبه عقل به صورت عقلی ظهور می کند.^{۵۸}
 - **مرتبه نفس (لوح):** آنگاه در رقائق نفسی به صورت نفسی نازل می شود.
 - **مرتبه عرش^{۵۹} (طبیعت کلی):** سپس رقائق شوقی عرشی آن را گرفته و در عرش به صورت عرشی ظاهر می شود.
 - **مرتبه کرسی (ماده کلی):** سپس به کرسی فرود می آید و در آنجا به صورتی غیر از صورتی که بر آن بود، ظاهر می شود.^{۶۰}
- کرسی نزدیک ترین فرشته به مقام تنفیذ و اوامر الهی است. در مقام کرسی کلمه به حکم (اوامر و نواهی) و خبر تقسیم می شود.^{۶۱} مقام رسالت و نبوت تشریح در این مرتبه قرار دارد و به سخن دیگر، از این مرتبه است که خدای متعال رسولان را مبعوث می کند.^{۶۲}
- **مرتبه سدرۃ المنتهی (جسم کلی):** مقصد نهایی امر الهی اگر عالم بهشت باشد، از منزل کرسی دیگر نازل نمی شود و در آنجا به صورت نعمت های بهشتی ظاهر می شود ولی اگر مقصد نهایی اش آسمان ها باشد، همراه با فرشتگان مرتبه کرسی به سدرۃ المنتهی (آسمان اول) فرود می آید. آنگاه فرشتگان سدرۃ المنتهی آن امر الهی را از فرشتگان کرسی می گیرند و به آسمان دوم تنزل می دهند، و همینطور تا به آسمان هفتم (آسمان دنیا) می رسد.
- بنابراین امر الهی که نازل می شود اسم الهی عقلی نفسی عرشی کرسی است؛ یعنی مجموع صورت های هر چیزی است که در مسیرش از آن عبور کرده، و در هر مرتبه به صورت همان مرتبه ظاهر می شود تا آنکه در قلوب خلائق تجلی نماید.^{۶۳}

مراتب بالا در باره وحی به معنای عام^{۶۴} است و شامل وحی تشریحی نیز می‌شود؛ با این تفاوت که وحی تشریحی از مقام کرسی^{۶۵} توسط فرشته روح^{۶۶} نازل می‌گردد.

▪ **مرتبۀ بشری:** آخرین حلقه و مرتبۀ نزول وحی، انسان عادی است.

توضیح مطلب اینکه در فرایند نزول وحی همچنان که روح الامین واسطه رساندن وحی به پیامبر است، پیامبر نیز واسطه رساندن کلام خداوند به بشر عادی است؛ بنابراین واژه «رسول» در آیه «وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا» اعم از فرشته و پیامبر می‌باشد.^{۶۷}

همچنان که در آیه «فَأَجْرُهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ» به پیامبر خطاب می‌کند که به آن اعرابی پناه بده تا کلام خداوند را بشنود که در این صورت نسبت پیامبر به آن اعرابی همانند نسبت جبرئیل به پیامبر است؛ یعنی همانطور که جبرئیل واسطه رساندن کلام الله به پیامبر است، پیامبر نیز واسطه رساندن آن به انسان‌های عادی است.^{۶۸}

بنابراین، روشن شد که وحی حقیقتی تکوینی و وجودی و امری الهی است که برای نزول، عوالم وجودی گوناگونی را می‌پیماید تا به عالم مادی و محسوس برسد و در هر مرتبه نیز ظهور و تجلی‌ای مناسب همان مرتبه دارد؛ پس اگر بخواهد در قالب پیام الهی و اوامر و نواهی شرعی در عالم ماده و مرتبۀ انسان عادی ظهور کند، به صورت الفاظ، حروف، کلمات، آیات و سوره‌ها تجلی و ظهور می‌یابد. بنابراین نباید انتظار داشت آنگونه که در عالم مادی به صورت صوت و لفظ ظاهر می‌شود، به همین شکل در عوالم بالاتر نیز تجلی کند.

بنابراین ظهور و تجلی وحی در تمام مراتب هستی از جمله در مرتبۀ مادی و محسوس امری الهی است و فاعل آن خدای متعال می‌باشد و مراتب وجودی پیامبر نیز محلی برای تجلی آن امر الهی و انوار قدسی است، نه اینکه پیامبر در سیر نزول آن نقشی فاعلی داشته باشد؛ از این رو باید

گفت الفاظ، کلمات، آیات و سوره‌های قرآن از جانب خداوند انشا و ایجاد می‌شود و در مراتب وجودی پیامبر ظاهر و اعلام می‌گردد؛ چنان‌که ابن عربی با تصریح به این مطلب می‌گوید:

«قرآن کریم با همین شکلی که مرکب از کلمات و آیات و سوره است از ناحیه خداوند نازل شده است. خدای متعال قرآن را به صورت حروفی منظوم نازل کرد و آن را به صورت کلمات و آیات و سوره و... عربی قرار داد.» وی در ادامه، پرسشی مطرح کرده مبنی بر اینکه قرآنی که به صورت حروف است و در گفتار ظاهر می‌شود، آیا به کلام الله که صفت خداست برمی‌گردد یا به مترجم آن، یعنی رسول الله؟ سپس در پاسخ می‌گوید: «طبق یک حدیث نبوی خدای متعال در روز قیامت در صورت‌های گوناگون تجلی می‌کند؛ بنابراین کسی که حقیقت او تجلی در صور گوناگون را می‌پذیرد، بعید نیست که کلام حرفی او نیز تجلی در قالب برخی از آن صور باشد.» سپس می‌گوید کلام الله همین کلامی است که تلفظ و تلاوت شده و شنیده می‌شود و قرآن و زیور و تورات و انجیل نام دارد و قرآن جز از حروف و کلمات و آیات و سوره‌ها از چیز دیگری تشکیل نیافته است.^{۶۹}

توضیح مطلب اینکه هر موجودی در عوالم متعدد خلق، از مرتبه خزائن الهی نازل می‌شود. «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (حجر: ۲۱)؛ همچنان‌که درباره آهن و انعام فرمود: «وَآنزَلْ لَكُمْ مِنَ الْأَنْعَامِ ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ» (زمر: ۶) و «وَآنزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ» (حدید: ۲۵)؛ بدیهی است آهن و انعام آنگونه که در عالم ماده ظهور دارند به همان صورت در عالم خزائن الهی نبوده، بلکه در آنجا به صورت امر مجرد تامی است که با نزول به عالم ماده به این صورت ظاهر شده است و پیش‌تر هم در عبارات ابن عربی بدین مطلب اشاره شد که وحی‌ای که نازل می‌شود مراتب و عوامل متعددی را می‌پیماید و در هر مرتبه و عالمی متناسب با همان عالم ظهور و بروز می‌یابد. نزول وحی تشریحی نیز از این قاعده مستثنا نبوده و به طور کلی هرگونه وحی

تشریحی به طور عام و وحی قرآنی به طور خاص، در عالم خزائن الهی امر مجرد تامی است؛ همانگونه که خدای متعال به پیامبرش می فرماید که تو قرآن را از مقام لدن و عنداللهی دریافت می کنی: «وَإِنَّكَ لَتَلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ» (نمل: ۶) و همان امر مجرد تام که از هرگونه صوت و لفظی مجرد است، وقتی به عالم ماده نازل می شود به صورت صوت و لفظ و آیه و سوره ظهور می یابد: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ» (یوسف: ۲) و در آیات نخستین سوره زخرف به هر دوی این مراتب اشاره کرده و می فرماید: «حَمْدٌ لِلَّهِ الْمُبِينِ * إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلِيَّ حَكِيمٌ» (زخرف: ۱-۴). در این آیات می فرماید ما همان کتاب مبین را که در مقام لدن هست، به صورت قرآن عربی در آوردیم.

بنابراین قرآن حقیقتی است که در عوالم مختلف وجود، ظهور و بروزهای متفاوتی دارد و در مرتبه ماده به صورت الفاظ و کلمات آیات و سوره ها ظاهر شده است؛ پس می توان گفت قرآن و کلام الهی عین همین الفاظ و کلمات و سوره ها است؛ همچنان که می توان گفت قرآن عین همان وجود مجرد تام در مرتبه لدن است.

نتیجه

از آنچه که گفته شد به این نتایج می رسیم:

اول: از آنجا که وحی و نبوت موهبتی الهی است که به هر کدام از بندگان خود که بخواهد عطا می کند، هیچ کس جز انبیای الهی از این موهبت برخوردار نبوده و نمی توان حقیقت وحی را از سنخ اموری دانست که برای غیر برگزیدگان الهی نیز قابل حصول باشد.

دوم: از آنجا که حقیقت وحی بدون واسطه الفاظ و مفاهیم بر انبیا نازل می شود، از سنخ علوم حضوری است و در نتیجه، هیچ گونه خطایی در آن راه ندارد.

سوم: در همه اقسام وحی، از جمله وحی تشریحی که با واسطه فرشته وحی بر انبیا نازل می شود، فاعل و ایجادکننده وحی خداوند بوده و انبیا هیچگونه فاعلیتی ندارند.

چهارم: معارفی که بر انبیا نازل می شود از مرتبه علم الهی نازل شده و مراتب وجودی متعددی را می پیماید تا به پایین ترین مرتبه وجود، یعنی گوش مردم برسد و از آنجا که وحی در واقع تجلی پروردگار است در هر مرتبه ای متناسب با همان مرتبه ظهور می یابد؛ پس در مرتبه ماده در قالب صوت و لفظ ظاهر می شود. بنابراین اگر چه وحی در مراتب بالای وجود به صورت صوت و لفظ نیست، ولی حقیقت آن به گونه ای است که اگر بخواهد در قالب پیام الهی در مرتبه ماده ظاهر گردد، در قالب صوت و لفظ ظاهر می شود؛ از این رو، هم حقیقت وحی و هم الفاظ آن از سوی خدا بوده و پیامبران تنها ظاهرکننده و اعلام کننده آن هستند.

Archive of SID

پی‌نوشت‌ها

۱. متن مصاحبه سروش با مجله *Zem Zem*
۲. همان.
۳. همان.
۴. حسین بن محمد راغب اصفهانی، *المفردات فی غریب القرآن*، ص ۸۵۸؛ ابن منظور محمد بن مکرم، *لسان العرب*، ج ۱۵، ص ۳۷۹.
۵. جعفر سبحانی، *الفکر الخالد*، ج ۲، ص ۱۲؛ جعفر سبحانی، *مفاهیم القرآن*، ج ۷، ص ۹۰ و ۹۳.
۶. مرتضی مطهری، *مجموعه آثار شهید مطهری*، ج ۴، ص ۳۴۵-۳۵۰؛ علامه طباطبائی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۱۲، ص ۲۹۲.
۷. جعفر سبحانی، *مفاهیم القرآن*، ج ۷، ص ۹۳.
۸. ابن عربی، *الفتوحات* (۴ جلدی)، ج ۲، ص ۵۷۹ و ج ۳، ص ۴۲؛ همو، *فصوص الحکم*، التعلیقه، ص ۸۱؛ محمد داوود قیصری رومی، *شرح فصوص الحکم*، ص ۹۰؛ سید حیدر آملی، *جامع الأسرار*، ص ۵۶۰.
۹. یدالله یزدان پناه، *مبانی و اصول عرفان نظری*، ص ۳۰۴.
۱۰. همان، ص ۳۵۵.
۱۱. همان، ص ۳۵۶-۳۵۷.
۱۲. همان، ص ۴۲۹.
۱۳. همان، ص ۴۳۱.
۱۴. همان، ص ۵۲۵-۵۲۶.
۱۵. همان، ص ۵۲۹.
۱۶. همان، ص ۵۳۸.
۱۷. «السؤال ما الوحي؟ الجواب: ما تقع به الإشارة القائمة مقام العبارة من غير عبارة، فان العبارة تجوز منها إلى المعنى المقصود بها، ولهذا سميت عبارة، بخلاف الإشارة، التي هي الوحي، فإنها ذات المشار إليه». (محي الدين ابن عربي، *فتوحات* (۱۴ جلدی)، ج ۱۲، ص ۳۲۹).
۱۸. همان، ص ۱۸۴.
۱۹. واژه «وحي» در کاربرد دارد؛ گاهی مراد از وحي همان محتوا و معارفی است که به انبیا داده می‌شود و گاهی مراد از آن، ابزار معرفتی است که انبیا از طریق آن به معارفی دست می‌یابند. در اینجا وحي در معنای دوم به کار رفته است.

۲۰. روایتی به همین مضمون در *بحار الأنوار*، ج ۵۶، ص ۲۰۹ آمده است.
۲۱. (اعراف: ۱۴۳). چنان که در آیه ۲۱ سورة حشر «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْتَهُ خَاشِعًا مُتَصَدِّعًا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ» نیز به این حقیقت اشاره شده است.
۲۲. محی الدین ابن عربی، *فتوحات* (۱۴ جلدی)، ج ۱۲، ص ۳۳۰.
۲۳. حسن حسن زاده آملی، *ممد الهمم در شرح فصوص الحکم*، ص ۲۳۰-۲۳۳.
۲۴. محی الدین ابن عربی، *فتوحات* (۴ جلدی)، ج ۲، ص ۳۷۵-۳۷۶.
۲۵. «و ظهر [القرآن] فی قلبه علی صورة لم یظهر بها فی لسانه فإن الله جعل لكل موطن حکماً لا یكون لغيره و ظهر فی القلب إحدى العین فجسده الخیال و قسمه فأخذہ اللسان فصیره ذا حرف و صوت و قید به سماع الآذان و أبان إنه مترجم عن الله لآعن الرحمن لما فیہ من الرحمة و القهر و السلطان فقال فأجره حتّی یسمع کلام الله فتلاه رسول الله ﷺ بلسانه أصواتاً و حروفاً سمعها الأعرابی بسمع أذنه فی حال ترجمته فالکلام لله بلاشک». (همان، ج ۳، ص ۱۰۸)
۲۶. مُحَمَّدُ بْنُ كَعْبٍ وَعَائِشَةُ أُولُ مَا يُدْعَى بِهِ رَسُولُ اللَّهِ مِنَ الْوَحْيِ الرَّؤْيَا الصَّادِقَةُ وَكَانَ يَرَى الرَّؤْيَا فَتَأْتِيهِ مِثْلُ فُلُقِ الصُّبْحِ ثُمَّ حَبَّبَ إِلَيْهِ الْخَلَاءَ فَكَانَ يَخْلُو بِعَارِ حِرَاءٍ فَسَمِعَ نِدَاءً يَا مُحَمَّدُ فَعَشِيَ عَلَيْهِ فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمَ الثَّانِي سَمِعَ مِثْلَهُ نِدَاءً فَرَجَعَ إِلَى خَدِيجَةَ وَقَالَ زَمَلُونِي زَمَلُونِي الخ. (علامه مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۱۸، ص ۱۹۴)
۲۷. محی الدین ابن عربی، *فتوحات* (۱۴ جلدی)، ج ۱۲، ص ۱۸۷-۱۸۹.
۲۸. ابن عربی نبوت را به معنای وحی و کلام الله به کار می برد. محی الدین ابن عربی، *فتوحات* (۴ جلدی)، ج ۲، ص ۳۷۵-۳۷۶.
۲۹. محی الدین ابن عربی، *فتوحات* (۱۴ جلدی)، ج ۱۱، ص ۳۹۲.
۳۰. همان، ج ۴، ص ۲۶۹.
۳۱. همان، ج ۳، ص ۱۰۸.
۳۲. همان، ج ۲، ص ۳۷۵-۳۷۶.
۳۳. همان، ج ۱۴، ص ۵۵۸-۵۶۴.
۳۴. همان، ج ۲، ص ۳۷۵-۳۷۶.
۳۵. همان
۳۶. محی الدین ابن عربی، *فتوحات* (۱۴ جلدی)، ج ۱۴، ص ۵۵۸-۵۶۴.
۳۷. به اعتقاد ابن عربی بيم دادن پيوسته مقرون به نبوت تشريعی است. (همان، ج ۱۲، ص ۴۲۵)

۳۸. همان، ص ۴۲۱-۴۲۳.
۳۹. حسن بن ابی الحسن دیلمی، *ارشاد القلوب*، ج ۱، ص ۱۲.
۴۰. محی الدین ابن عربی، *فتوحات* (۴جلدی)، ج ۱۲، ص ۱۸۷-۱۸۸.
۴۱. همان، ج ۱۴، ص ۵۸۷.
۴۲. محی الدین ابن عربی، *فتوحات* (۴جلدی)، ج ۲، ص ۳۷۵-۳۷۶.
۴۳. محی الدین ابن عربی، *فتوحات* (۴جلدی)، ج ۸، ص ۳۶۰.
۴۴. همان، ج ۱۴، ص ۵۵۸-۵۶۴.
۴۵. محمد خواجوی، *ترجمه فتوحات*، ج ۲، ص ۴۱۰.
۴۶. همان.
۴۷. محی الدین ابن عربی، *فتوحات* (۴جلدی)، ج ۳، ص ۲۶۵.
۴۸. محی الدین ابن عربی، *فتوحات* (۴جلدی)، ج ۲، ص ۶۳۸.
۴۹. محی الدین ابن عربی، *فتوحات* (۴جلدی)، ج ۲، ص ۳۵۶-۳۵۷.
۵۰. خیال واسطه بین عالم حس و مثال مطلق است.
۵۱. مراد از وحی در اینجا همان تشریح شرایع است.
۵۲. محی الدین ابن عربی، *فتوحات* (۴جلدی)، ج ۱۲، ص ۱۸۷-۱۸۸.
۵۳. حسن حسن زاده آملی، *ممد الهمم در شرح فصوص الحکم*، ص ۲۳۰-۲۳۳.
۵۴. محی الدین ابن عربی، *فتوحات* (۴جلدی)، ج ۳، ص ۳۹.
۵۵. حسن حسن زاده آملی، *ممد الهمم در شرح فصوص الحکم*، ص ۲۳۰-۲۳۳.
۵۶. محی الدین ابن عربی، *فتوحات* (۴جلدی)، ج ۲، ص ۶۳۲.
۵۷. محی الدین ابن عربی، *فتوحات* (۴جلدی)، ج ۴، ص ۳۲۵.
۵۸. محی الدین ابن عربی، *فتوحات* (۴جلدی)، ج ۳، ص ۲۹.
۵۹. ابن عربی مرتبه عرش را اولین مرتبه عالم خلق معرفی می کند: «فلما انصبغ بأول عالم الخلق وهو العرش» (محی الدین ابن عربی، *فتوحات* (۴جلدی)، ج ۳، ص ۲۹).
۶۰. محی الدین ابن عربی، *فتوحات* (۴جلدی)، ج ۳، ص ۲۸-۳۰.
۶۱. محی الدین ابن عربی، *فتوحات* (۴جلدی)، ج ۱۴، ص ۵۹۷-۵۹۸.
۶۲. همان، ص ۵۷۸.

۶۳. محی الدین ابن عربی، *فتوحات* (۴جلدی)، ج ۳، ص ۲۸-۳۰.
۶۴. وحی به معنای عام، کلمه و فعل الهی است که همان تجلی ذاتی حق تعالی است؛ چنان که به یک نمونه آن در آیه شریفه زیر اشاره شده است: «...فلماً تجلی ربُّه للجبل جعله دكاً و خرّ موسى صعقاً» (اعراف: ۱۴۳). البته به این تجلی ذاتی اگر در قالب معارف دینی و به صورت صوت و لفظ ظاهر گردد، وحی تشریحی گفته می شود؛ چنان که امام صادق علیه السلام در این باره می فرماید: «لقد تجلّی اللّهُ لیخلّقه فی کلامه و لکنهم لا یبصرون». (علامه مجلسی، *بحار الانوار*، ج ۸۹، ص ۱۰۷)
۶۵. «و هی [الرسالة البشرية]... نزلت من الكرسي». (محی الدین ابن عربی، *فتوحات* (۴جلدی)، ج ۱۴، ص ۵۹۰)
۶۶. «بل التشريع لا یكون له الا بواسطة الملك الروح». (همان، ج ۳، ص ۲۶۶)
۶۷. محی الدین ابن عربی، *فتوحات* (۴جلدی)، ج ۳، ص ۳۳۲.
۶۸. همان، ج ۲، ص ۷۱.
۶۹. اعلم أن اللّهُ أنزل هذا القرآن حروفاً منظومة من اثنين إلى خمسة أحرف متصلة و مفردة و جعله كلمات و آیات و سوراً و نوراً و هدی و ضیاء و شفاء و رحمة و ذکراً و عربیاً و مبیناً و حقاً و کتاباً و محکماً و متشابهاً و مفصلاً و لكل اسم و نعت من هذه الأسماء معنی لیس للآخر و کله کلام اللّهُ و لما کان جامعاً لهذه الحقائق و أمثالها استحق اسم القرآن... فمن ذلك كونه حروفاً و المفهوم من هذا الاسم أمران الأمر الواحد المسمى قولاً و کلاماً و لفظاً و الأمر الآخر یسمى كتابة و رقماً و خطأً و القرآن یخط فله حروف الرقم و ینطق به فله حروف اللفظ فلما اذا یرجع کونه حروفاً منطوقاً بها هل لكلام اللّهُ الذی هو صفة أو هل للمترجم عنه فاعلم إن اللّهُ قد أخبرنا نبیه صلی اللّهُ علیه و آله و سلم أنه سبحانه یتجلی فی القيامة فی صور مختلفة فیعرف و ینکر و من كانت حقیقته تقبل التجلی فی الصور فلا یبعد أن یکون الکلام بالحروف المتلفظ بها المسماة کلام اللّهُ لبعض تلك الصور كما یلیق بجلاله فکما نقول تجلی فی صورة كما یلیق بجلاله كذلك نقول تکلم بصوت و حرف كما یلیق بجلاله... فإذا تحققت ما قرناه تبینت أن کلام اللّهُ هو هذا المتلو المسموع المتلفظ به المسمى قرآناً و توراة و زبوراً و إنجیلاً... و لیس القرآن سوی ما ذکرناه من سور و آیات و کلمات و حروف. (همان، ج ۳، ص ۹۵)

منابع

۱. آملی، سید حیدر، *جامع الأسرار و منبع الأنوار*، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی و وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ۱۳۶۸.
۲. ابن عربی، محی‌الدین، *الفتوحات المکیة* (۴جلدی)، بیروت، دارصادر، بی‌تا.
۳. —، *الفتوحات المکیة* (۱۴جلدی)، تحقیق عثمان یحیی، ج ۱۲، چاپ دوم، مصر، ۱۴۰۵ق.
۴. —، *فصوص الحکم*، چاپ دوم، بی‌جا، انتشارات الزهراء، ۱۳۷۰.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، چاپ سوم، بیروت، دارصادر، ۱۴۱۴ق.
۶. حسن زاده آملی، حسن، *ممد الهمم در شرح فصوص الحکم*، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۸.
۷. خواجه‌ی، محمد، *ترجمه فتوحات*، چاپ دوم، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۸۳.
۸. دیلمی، حسن بن ابی‌الحسن، *ارشاد القلوب*، بی‌جا، انتشارات شریف رضی، ۱۴۱۲ق.
۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق - بیروت، دارالعلم - الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۱۰. سبحانی، جعفر، *الفکر الخالد*، ج ۱، قم، مؤسسه امام صادق، ۱۴۲۵ق.
۱۱. —، *مفاهیم القرآن*، نرم‌افزار مجموعه آثار آیت‌الله جعفر سبحانی.
۱۲. سروش، عبدالکریم، گفتگوی میشل هوبینگ با سروش درباره‌ی وحی، ترجمه‌ی آصف نیکنام، مجله *ZemZem* برگرفته از پایگاه هواداران اندیشه‌های دکتر عبدالکریم سروش.
۱۳. طباطبایی، محمدحسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ق.
۱۴. فولادوند، محمد مهدی، *ترجمه قرآن*، چاپ اول، تهران، دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، ۱۴۱۵ق.
۱۵. قیصری رومی، محمد داوود، *شرح فصوص الحکم*، چاپ اول، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
۱۶. مجلسی، محمدباقر، *بحار الأنوار*، بیروت - لبنان، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۱۷. مطهری، مرتضی، *مجموعه آثار استاد شهید مطهری*، (نرم‌افزار مجموعه آثار شهید مطهری)
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، *ترجمه قرآن*، چاپ دوم، قم، دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، ۱۳۷۳.